


بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ


اللهم صل على محمد و آل محمد و عجل فرجهم


این جزوه بر اساس ارائه سوره در کلاس تدوین شده است و توصیه می شود جهت درک بهتر از سوره مبارکه همزه از صوت ارائه سوره نیز استفاده شود تا مطالب زیر از گنگی و ابهام احتمالی خارج شود. روش بیان سوره در این جلسه به روش گزاره نویسی است به طریقی که جملات قانونی که می توان از سوره استخراج کرد را بیان نموده اند.


بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَبِئَلَىٰ كُلِّ هَمْزَةٍ لَمْزَةٌ (۱) الَّذِي جَمَعَ مَالًا وَ عَدَّدَهُ (۲) يَحْسَبُ أَنَّ مَالَهُ أَخْلَدَهُ (۳) كَلَّا لَيُنْبَذَنَّ فِي الْحُطَمَةِ (۴) وَ مَا أَدْرَأكَ مَا الْحُطَمَةُ (۵) نَارُ اللَّهِ الْمُوقَدَةُ (۶) الَّتِي تَطَّلِعُ عَلَى الْأَفْئِدَةِ (۷) إِنَّهَا عَلَيْهِمْ مُّؤَصَّدَةٌ (۸) فِي عَمَدٍ مُمَدَّدَةٍ (۹) به نام خدای بخشاینده مهربان وای بر هر غیبت کننده عیبجویی (۱) آن که مالی گرد کرد و حساب آن نگه داشت. (۲) می پندارد که دارایی اش جاویدانش گرداند. (۳) نه چنین است. که او را در حُطَمَه اندازند. (۴) و تو چه دانی که حطمه چیست؟ (۵) آتش افروخته خداست، (۶) که بر دلها غلبه می یابد. (۷) و از هر سو در میانشان گرفته است، (۸) و مانند ستونهای بلند زبانه کشیده است (۹).


معنای لغات کلیدی:

 همز: عیب گذاشتن و نقص ضعیف است همان طور که لمز عیب جویی و تضعیف به صورت قوی و شدید.

 لمز: شبیه به غمزه است در باره غمزه هم باید گفت: اشاره به چیزی با چشم در مقام عیب جویی و این در حال موجه شدن با افراد است . چنانکه در همز عیب جویی در پشت سر و به صورت غیبت است. آوردن همز جلوتر از لمز میتواند به این تناسب باشد: لمز عیب جویی خفیف تر و ساده تر است به خلاف عیب جویی روبروی دیگران است و این شدید تر و قوی تر است. و آوردن عام تر و خفی تر و پس از آن آوردن خاص تر و شدیدتر در اولویت است . علت بروز لمز و همز تعلق به امور دنیوی و محبت شدید مال و لذات مادی و اضطراب و وحشت از محرومیت از آن است.

 نبذ: انداختن و قرار دادن چیزی یا کسی در محیطی که شخصیت و عنوان و اعتبارش را که کسب کرده است، خرد کند چیزهایی که او با جمع مال و تحقیر مردم و عیب جویی و تضعیف آنان کسب کرده است .

 حطمه: چیزی یا جایی است که هرچه در آن انداخته شود می شکند و خرد می کند. شامل هرچه عنوان و شخصیت و اعتبارات دنیایی و وجهه و... است. و این حطمه عبارت از محیط ابتلاء و تنگی و شدت است که از آن به جهنم تعبیر می شود. حطمه بر وزن همزه صیغه مبالعه از حطم است که شکستن را معنا میدهد.

 موقده: نار به طور کلی عام از آتش مادی و محسوس است و معنای معنوی و ماوراء ماده دارد و موقده نیز همین طور است و توقد اشتعال را موجب می شود . و موقده آتشی روحانی و معنوی نافذ

در باطن است و مراد از آن خشم و عذاب بزرگ است. در واقع شدت تنگی و انقطاع از رحمت واسع خداوند است.

فواد: به قلب بالغ خالص دلالت می شود و آن مطلق قلب است.

موصده: انضمام شدن چیزی به چیزی یا کسی با انطباق بر آن. در حقیقت این آتش احاطه و تسلط و انطباق شدیدی با فرد دارد و مادی نیست.

نکات:

عیب جویی، طعنه زدن و غیبت کار پسندیده ای نیست.

جمع کردن مال یکی از ویژگی های همزه و لمزه است.

همزه و لمزه خیال می کند که مالش او را جاودانه می کند.

جمع آوری ما موجبات دوزخ را فراهم می کند.

صفت همز و لمز یک صفت زشت اجتماعی است.

بر همزه آتش جهنم به صورت ستون های آتشی که زبانه می کشد، احاطه دارد.

صفت همز و لمز در فرد در قلب وی نفوذ می کند که آتش بر دلش شعله می کشد؛ یعنی در عین

اجتماعی بودن بسیار درونی است.

جاودانگی برای این فرد بسیار مهم است و برای آن برنامه و هدف هم دارد اما اندیشه اش نسبت به

جاودانگی غلط و در یافتن مصداقش دچار اشتباه است.

اگر کسی پول را با هدف جاودانه شدن جمع و حساب کند، دچار مشکل می شود و گرنه جمع مال به

خودی خود و در صورت درست خرج کردن ایرادی ندارد.

مال کسی را جاودانه نمی کند.

واژه «ویل» در سوره با توجه به سیاق آیه نمی تواند هم به همزه و لمزه برسد بلکه به الذی که در ادامه

آیات آمده و فردی را با ویژگی های خاصی معرفی می کند بر میگردد.

اصلاً علت همز و لمز جمع کردن مال و شمارش پیاپی آن است (گویی آن قدر مال جمع کرده که تنها

وقتش را برای حساب و کتاب آن می گذارد نه برای خرج کردنش).

هرکس همزه و لمزه بود اما پولی نداشت، چنانچه مالی به او برسد جمع می کند و حساب و کتاب می

کند.

مردم از زبان همزه و لمزه در امان نیستند.

این نوع جمع مال بخل نیز به همراه می آورد.

علت نکره آوردن مال می تواند یکی منظور هر مالی باشد، و دیگر آنکه گویی مالی را که در حقیقت

برای خودش نیست (چون او در این دنیا مالک هیچ چیز نیست) جمع آوری و حساب می کند.

از واژه «کلا» در یابیم که پندار این افراد اشتباه است.

حس جاودانگی کاذب موجب همز و لمز می شود.

توبیخ و تنبیه در این سوره برای بیداری افراد عیبجوی طعنه زن است.

نکته مهم آن است که عیبی که عیب جو می گیرد، در واقع اصلاً عیب نیست و گویی خداوند به این دلیل به خودشان طعنه شدید می زند و توبیخ خدا از جنس عمل ایشان است.

مثالی برای توضیح این موضوع این است که یک وقت فردی کار خوبی می کند، در مقابل نیز فرد همزه و لمزه به او طعنه ای زده و عمل را با این طعنه اش طوری جلوه می دهد که همه فکر کنند آن فرد چه اشتباه بزرگی کرده است! مثل اینکه بگویند: «تو هنوز با این سنت بلد نیستی فلان کار را بکنی؟» یا «در این دانشگاه ها چی به شماها یاد میدن؟» در حالی که اصلاً ارتباطی بین استدلال و نتیجه این فرد وجود ندارد، اما باز این حرف ها و عیب جویی های او دید افراد و نگاه خود آن فرد را تحت تاثیر قرار می دهد. به بیان دیگر فرد را کاملاً در جامعه خرد می کند.

یک بیان برای شناخت این فرد آن است که او می داند مال محدود است و او در عین حال جاودانگی را دوست دارد و چون می پندارد که مال است که وی را جاودانه می کند، پس به جمع مال می پردازد و چون اگر مال نزد دیگران باشد گویی ماندگاری او در دست دیگران است به هر طریقی که میتواند تلاش می کند تا مال را برای خودش کند. این سوره عملکرد و تلاش او را برای این جمع مال، عیبجویی و طعنه زدن معرفی می کند. او سعی می کند با عیب گرفتن از دیگران به نفع خودش، از این موقعیت عیبجویی استفاده کند. این فرد نسبت به جاودانگی است که دائم عیبجویی می کند.

این که بین تمام افعال ماضی سوره فعل «یحسب» مضارع آمده است بیانگر این است که در زبان عربی فعل ماضی بیانگر ثبوت امری است و مضارع آمدن آن معنای استمرار و پیوستگی را می دهد. گویی فرد پیوسته حساب می کند که مالش جاودانگی می آورد و این صفتی درونی برای او شده است! و این جمله حال است برای همزه و لمزه. معنای جمله این می شود که او هم اکنون می پندارد که مالش او را جاودانه کرده است.

«عَدَّه» کنایه از زیاد کردن و دغدغهی انباشته شدن و بودن مال است. یعنی هم به ذخیره کردنش هم به دغدغه داشتنش اشاره دارد.

عیب جویی از جنس مال اندوزی است.

اگر بخواهیم عیب جویی و طعنه زنی را در یک جامعه درمان کنیم، باید تعلقات مادی را در آن از بین ببریم.

جمع کردن مال در هر حالتی، شرایط در معرض آسیب قرار گرفتن را فراهم می کند. انسان برای ایمنی از این آسیب ها باید به فکر چاره باشد.

در حقیقت جَمَع و عَدَدَه که به عنوان دو قید برای ایمنی عمل می کنند، به عنوان دو جزء یک خطر جدی است که اگر این اتفاق افتاد «ویل» میشود! توضیح آنکه این جمع مال و حساب رسی به آن یک جزء از کلی است که سبب ایجاد همز و لمز در فرد می شود. به طور منطقی با رخ دادن یک جزء زمینه برای وقوع کل فراهم می شود و کل با آمدن اجزاء دیگر تحقق می یابد. اگر جمع مال برای کسی فراهم شد باید دقت کند که این جزء خطرناک و آسیب دار است و می تواند فرد را به موقعیت همز و لمز برساند. اگر این طور شد خداوند به وی «ویل» می گوید.

این فرد باید خیلی حواسش را جمع کند چون در معرض آسیبهای زیادی است علت آن است که او می بیند بدون اینکه خودش هم بخواهد بحسب آن ماله اخلده.

آفت مال همز و لمز است.

عذاب حطمه و انداختن فرد در آتش او را می شکند. حطمه آتش افروخته شده ای است که ویژگی خرد کنندگی دارد.

عذاب خدا بر قلبهای اینان طلوع می کند یعنی چیره می شود.

ما ادراک به معنی عظمت این حطمه است.

بلندی ستون نشان از این دارد که اصلاً بیرون آمدنی در کار نیست. (مثل اخلده ی خودش که درباره مال می اندیشید)

نبذ که ریشه فعل لِيُنْبَذَنَّ است به معنای پرتاب کردنی است که تحقیری با خود دارد.

باید دقت داشت خلود این سوره با خلود مدنظر ما خیلی متفاوت است خلودی که ما می اندیشیم آن جاودانگی است که به طور فطری در وجودمان است و ماندگاری در آخرت را طلب می کند. اما خلود فرد همزه می تواند ماندن در موقعیت فعلی اش باشد یا ماندگاری در این دنیا و نه آخرت. در واقع این فرد مصداق جاودانگی را اشتباه گرفته است. این که او گمان می کند مالش او را جاودانه کرده است جدی بودن باورش را می رساند و علت آنجاست که غفلت از مرگ در او رسوخ کرده است!

تصور خارج شدن از فضای موجود برایش غیر ممکن است چون فکر می کند اگر آن طرف (یعنی در حالت بی پولی) بیفتد، از هستی ساقط می شود. چون ذهنیتی از آن طرف ندارد از آن میترسد. برای همین همه چیز برایش آسان می شود مثل طعنه زدن. این یک بخش قضیه است بخش دیگر آن است که مسائل جامعه دیگر برایش مسخره می شود!

این فرد حتی خارج شدن از وضع موجودش (چیزی شبیه ورشکستگی) را هم تصور نمی کند چه برسد به مرگ. گویی شرایطش را ثابت می بیند و خیال خارج شدن از آن موقعیت برایش محال و غیر ممکن شده.

داستان این فرد شبیه داستان اصحاب باغ در سوره های قلم (آیات ۱۷-۲۸) و سوره كهف (آیات ۳۲-۳۹) است. در این داستان هایی كه ذكر شده افراد داستان هيچ مالی را استثنا نمی‌کردند و همه را جمع می‌نمودند. طعنه زدن این سوره نیز به گونه ای در سوره قلم مشهود است.

این جمع مال غفلت از خدا و خود و ارزش های واقعی و... می آورد. زیرا جمع مال و غفلت دو طرفی هستند كه هر کدام دیگری را بالا می برد و زیاد می كند.

محور و گره سوره حول « يحسبُ انَّ ماله اخلده» می چرخد.

می توان دریافت كه يك انحراف اعتقادی (يحسبُ) سر از يك بروز و يك انحراف اخلاقی (همز و لمز) در می آورد.

نتیجه آنكه جاودانگی را در مال جستن، سبب انحراف اخلاقی می شود.

روایت «حب الدنيا رأس كل خطيئه» می تواند اینجا كمك كند؛ زیرا عیب جویی این فرد ریشه در حب دنیا دارد.

اصلاً میل به خلود در دنیا -نه در آخرت- انسان را به طعنه زدن وا می دارد.

هر كسی كه مال دارد باید یاد مرگ بیشتری داشته باشد اگر این طور شود در پایان كار نمی تواند دیگر مالش را نگه دارد.

چاره حب دنیا یاد مرگ است.

عذاب عیبجوی طعنه زن با ویژگی های گفته شده با عمل او در دنیا متناسب است.

عیب جویی خرد کننده است مثل عذاب شخص خردکننده؛ چون شرایطی را فراهم کرده كه افراد خود به خود خرد شوند.

از عذابش می توان خصوصیات دیگر همزه ولمزه را در دنیا فهمید. چون از عیبجویی این فرد گریزی نیست او نیز از عذابش گریزی نخواهد داشت. با دقت به این مطلب كه زمان نزول سوره وقتی است كه طعنه های زیاد و شدیدی به پیامبر (صل الله عليه و اله) وارد شده و ایشان مسائل زیادی را تحمل کرده اند با فهم این مطلب می توان از عیب جویی عیب جویان ناراحت نشد؛ در حالیکه می دانیم عیبجویی خرد کننده است و از طعنه های این افراد در امان نیستیم. پس می توان میزان مقاومتمان را در برابر طعنه ها با شناخت عیبجو بالا ببریم.

یکی از خصوصیات عیبجو این است كه فرد مقابلش را ضعیف می یابد. و خودش را در جایگاه بالایی می بیند .

نکته مهم: هر گناهی دارای لایه ها و طبقه هایی است مانند خوبی ها؛ به عنوان مثال یک طبقه وضعیت ملكی است یا خیال و تصور است یا باورهاست یا بالاتر می رود و عالم مثال و روح فرد و ... را شامل می شود. یعنی گناهان می تواند در هر کدام از این لایه ها اتفاق بیفتد. آتش این سوره در همه طبقات ذكر شده است.

به این معنا که آتش همین الان در وجودش هست و این آتش فرد را در تمام لایه هایش خرد می کند. چنانچه خود این فرد هم در لایه های مختلف دیگران را خرد می کند.

با دانستن این موضوع می توان عملکرد شخص طعنه زن را پیش بینی کرد. مثل اینکه تا شروع به حرف زدن بکند می توان حدس زد که جمله و طعنه بعدی او چیست چون لایه های ضربه زدن او را شناخته ایم. با این حال بهترین حالت مواجه شدن و کمترین آسیبی که از این فرد ممکن است به ما وارد شود این است که با طعنه هایش به هم میریزیم!

«نار موقده» منظور محرومیتی است که فرد را به تلاطم و می دارد این می شود آتش هایی که طرف دور خودش چیده است و خود این ریشه حسد ها و امراض و... در فرد است.

نار و نور از یک ریشه اند اگر مقصود روشنایی باشد نور می آید و اگر بخواهند به حرارتش اشاره کنند نار را می آورند.

هر صفت بدی که در سوره آمده است در آخر یک نار موصده دارد گرچه همه این صفات سلسله وار هستند و دنبال هم می آیند. اگر یکی از این صفات در فرد تحقق پیدا کند او را در موصده گرفتار می کند؛ و این خطر مهم و جدی است به علت پیوسته بودن آنها. به عبارت دیگر ابتدای امر یک صفت تنهاست اما ادامه دارد و دنباله خودش صفات بد دیگر را به همراه می آورد.

باید دقت شود صفت عیب جویی، طعنه زدن، خرد کردن افراد، چه کم و چه زیاد، زیاد است! پس باید لافقل قید این یک گناه را زد.

طعنه زدن دل می سوزاند. زیرا بعداً آتش بر دلش زبانه می کشد. همزه و لمزه دل را می سوزانند. اگر دل سوزاندن آن هم از انسان خوبی صورت بگیرد، خدا به دفاع می آید؛ همان طور که در این سوره آمده است و به طعنه زن «وای» می گوید. چون خدا از خرد کردن خوشش نمی آید. پس اگر گرفتار همز و لمز کسی شدید بدانید طرف حساب شما خداست و می داند چگونه حق شما را بگیرد. انگار که خداوند این سوره را برای دلگرمی شخص طعنه زده شده نازل کرده نه برای خرد کردن طعنه زن!

ارزش گذاری برای امکانات دنیا انسان را در تله می اندازد و چشم او را می بندد. بعد معلوم می شود که چقدر خود این شخص شکننده است. او ناراحتی و شکنندگی خودش را بروز می دهد و در بادی امر به بقیه آسیب می زند، که در روانشناسی اصطلاحاً می گویند این چنین فردی خودش جایی دچار این مشکل شده و حال بر سر دیگران تخلیه می کند. بروید ببینید کجای زندگی ضربه خورده است... .

کسی که در دنیا فقط به فکر خود و منافعش است، حتماً مرتکب طعنه زدن می شود.

مشکلات این فرد روز به روز و به طور مستمر از درونش به بیرون آشکار می شود.

عمد ممدد ستون های بدون قطع شدن است ستون هایی که با وجود تغییر فضا (یعنی طبقات مختلف) همچنان ادامه دارند. مثل همان گناहانی که در طبقات مختلف روی می داد طبقه ها ممکن است تغییر کند اما ستون ها همچنان ادامه پیدا می کنند.

سعادت و خوشبختی با انباشتن مال جمع نمی شود. زیرا هر نعمتی از جمله مال کارکردی دارد و کارکرد مال جمع کردنش نیست بلکه خرج کردنش است.

ممکن است یکی از عذاب های فرد طعنه زن گرفتن مالش باشد.

برای مطالعه بیشتر به آیات سوره قلم، کهف و مدثر می توان رجوع کرد و در کل هرجایی که بحث حب دنیا آمده است با سوره همزه مرتبط می شود (حال باید دید کجا حب دنیا نیامده؟ آن وقت می توان فراگیر بودن همز و لمز را فهمید). این ریشه در آن دارد که حب دنیا ارزش مباحث اخلاقی را در فرد از بین می برد و ارزش های مادی را در مقابلش پر رنگ می کند.

جهان بینی همزه و لمزه مادی شده و او تمام ارتباط هایش را بر مبنای مال برقرار می کند.

احیای باور خلود در روز قیامت نه در دنیا، منجر به احیای اخلاق اسلامی و اقتصاد اسلامی می شود. زیرا اقتصاد و اخلاق و اعتقاد سه رأس مهم یک جامعه هستند.

روایات:

ذکر این نکته در باب خواندن روایات لازم است که بهتر است روایات مربوط به سوره ها را در پایان مطالعه آن سوره بخوانیم تا به عنوان میزانی برای درکمان استفاده شود و از راه آن بفهمیم که آیا سوره را به درستی درک کرده ایم یا خیر. ان شاء الله... به یاری ائمه اطهار علیهم السلام به این مهم دست یابیم.

امام صادق (علیه السلام): هرکس این سوره را در نمازهای واجب خود بخواند خداوند از او فقر را دور می کند، رزق را به سوی او جلب می کند و مرگ بد را از وی دور می نماید.

نکته: عموماً در عرف روایات منظور از جلب روزی، خوش اخلاقی است (حسن الخلق توجده الرزق).

شخصی از امام صادق (علیه السلام) می خواهد که او را نصیحتی کند؛ ایشان در جواب وی می فرمایند:

اگر حساب حق است پس جمع برای چه؟ و اگر جایگزین کردن مال باشد پس بخل برای چه؟

در روایتی از امام رضا (علیه السلام) نیز می خوانیم که مال جز با وجود پنج خصلت جمع نمی شود: بخل شدید، آرزوی طولانی، حرص غالب، قطع رحم و ترجیح و ایثار دنیا بر آخرت.

و من الله التوفیق